

نقش شهید صیاد شیرازی در سه مقطع حساس از جنگ ایران و عراق به عنوان انسجام دهنده نیروهای مسلح

سید ناصر حسینی^۱*

چکیده

دوران هشت سال دفاع مقدس (جنگ ایران عراق) سرشار از موفقیت‌ها و شکست‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌هاست. تعداد بی‌شماری از ایثارگران، رزمندگان و فرماندهان در این عرصه نقش‌آفرینی کردند. تاریخ دوران جنگ تحمیلی و دفاع مقدس بسیاری از این حماسه‌آفرینی‌ها را در خود ثبت و ضبط کرده است. در این میان برخی نقش‌ها برجسته‌تر و فراموش‌ناشدنی هستند. بر اساس شواهد تاریخی شهید سپهبد علی صیاد شیرازی یکی از فرماندهانی است که نقش‌های اثرگذار و ارزشمندی بر حوادث و مقاطع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران داشته است. این پژوهش درصدد است تا نقش ایشان را به‌صورت گذشته‌نگر در سه مقطع آغاز سال دوم جنگ (دفع تجاوز)، مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس (آزادی خرمشهر) و عملیات مرصاد (پایان جنگ ایران و عراق) را به‌عنوان کسی که توانست اتحاد و انسجام را به نیروهای مسلح برگرداند، منطبق بر اسناد و روایات شخصیت‌های مطلع و کارشناسان و شاهدان دوران دفاع مقدس و خاطرات منتشرشده آن شهید با استفاده از روش تحقیق توصیفی تحلیلی، و جمع‌آوری به روش کتابخانه‌ای و تحقیق اینترنتی، تجزیه و تحلیل، بررسی و بازشناسی نماید.

واژه‌های کلیدی:

دفاع مقدس، جنگ ایران و عراق، شهید صیاد شیرازی، عملیات بیت‌المقدس، عملیات مرصاد.

^۱ معاون علمی - پژوهشی هیئت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی

مقدمه

جنگ ایران و عراق قریب به ۲۱ ماه پس از انقلاب اسلامی و به دنبال مخالفت صدام حسین با قرارداد الجزایر و لغو یک‌جانبه آن از سوی رژیم بعث عراق به‌طور رسمی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد و ارتش عراق در موج اول حملات خود موفق شد قریب به ۱۵ تا ۲۰ هزار کیلومترمربع از سرزمین‌های ج.ا.ا و بیش از ۱۰ شهر و ۱۰۰۰ روستای مرزی را اشغال کرد (علایی، ۱۳۹۱: ۲۲۵). در سال اول جنگ، به‌رغم همه کمبودها، محدودیت‌ها و غافلگیری استراتژیک مدیران در بعد تصمیم‌گیری در مقابل تهاجم همه‌جانبه ارتش عراق، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران - در شرایطی که برای جابجایی یک گردان نیاز به کسب مجوز بودند - موفق شدند دشمن را در مواضع نامناسب از دیدگاه ارتش عراق متوقف نمایند و ارتش عراق را از دستیابی به اهداف استراتژیک خود بازدارند. لذا اگرچه تهاجم ارتش عراق و اشغال بخشی از سرزمین ج.ا.ا، برای مدیریت کلان دفاعی کشور در آن برهه از زمان شکستی بزرگ، البته در مرحله بازدارندگی محسوب می‌شود ولی متوقف کردن و تثبیت دشمن در روزهای ابتدائی جنگ ایران و عراق و فرسوده کردن ارتش عراق در سال اول جنگ، برای ارتش جمهوری اسلامی ایران، که آن روزها میدان‌دار اصلی جنگ بود موفقیت بزرگی محسوب می‌شود.

بازخوانی کارنامه ارتش ج.ا.ا در سال اول جنگ، گویای فعالیت‌ها و اقدامات ارزشمندی است که با طرح‌های عملیاتی ابوذر، بدر و خندق در نیروی زمینی، در مجموع ۱۵۵ عملیات کوچک و بزرگ، گسترده و نیمه‌گسترده، آفندی و پدافندی، مستقل و مشترک با همکاری سپاه پاسداران انجام داد (جعفری، ۱۳۸۵: ۱۶۵). در نیروی هوایی با طرح البرز (عملیات انتقام)، حمله به اچ ۳ و پشتیبانی همه‌جانبه از عملیات‌های سطحی (خلیلی، ۱۳۹۸: ۵۸-۵۲) و طرح ذوالفقار نیروی دریایی، عملیات گروه رزمی ۴۲۱ و ۴۲۲، عملیات اشکان و مروارید و کنترل آبراه خلیج فارس در نیروی دریایی و ... پایان می‌یابد. البته مهم‌ترین عملیات‌های سال اول در بعد زمینی عملیات ثامن‌الائمه بود که به شکست حصر آبادان انجامید و در بعد هوایی و دریایی عملیات انتقام (۱۴۰ فروندی) و مروارید معروف شدند. (سیاری، ۱۳۹۰: ۱۹۴-۱۸۸)

مبانی نظری پژوهش

شخصیت شناسی شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

شخصیت و آثار شهید صیاد شیرازی در طول عمر ۵۵ ساله وی، به طور کلی در سه دوره زیر قابل ارزیابی است:

✓ کودکی، نوجوانی و جوانی (۲۰ سال)

✓ ورود به دانشکده افسری و خدمت در ارتش قبل از انقلاب (۱۵ سال)

✓ دو دهه پس از انقلاب (حضور در مبارزات قبل از انقلاب و در مقاطع مختلف مبارزه با ضدانقلاب در غرب کشور به عنوان فرمانده عملیاتی غرب، شرکت در دفاع مقدس به عنوان فرمانده نیروی زمینی و نماینده حضرت امام خمینی (ره) در شورای عالی دفاع، فرماندهی بر عملیات مرصاد و خدمت در ستاد کل نیروهای مسلح به عنوان معاون بازرسی و جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و هم‌زمان بنیان‌گذاری هیئت معارف جنگ)

از آنجاکه شخصیت افراد را می‌توان از طریق آثار و عملکرد آنها ارزیابی نمود، این امکان وجود دارد که، شخصیت شهید صیاد شیرازی و میزان اثربخشی وی را از طریق ورود به دوره‌های فوق ارزیابی نمود. به عنوان مثال؛ بعد از جنگ ایران و عراق در زمانی که ایشان معاون بازرسی ستاد کل بوده است بیش از یکصد پرونده اختلافات بین یگان‌های نیروهای مسلح را بررسی کرده و اختلافات آنها را حل کرده و گره‌های زیادی را باز کرده است (امیر سرافراز- ۱، ۱۳۹۳: ۴۵). و این نمونه از حجم بالای کارهای انجام‌شده توسط آن شهید و میزان اعتماد مردم و کارکنان به آن شهید والامقام حکایت می‌کند. اما نویسنده در این مقاله قصد دارد؛ صرفاً نقش آن شهید بزرگوار را، در سه مقطع زمانی از هشت سال جنگ (دفاع مقدس) به شرح زیر ارزیابی نماید.

سه مقطع مورد نظر محقق از دفاع مقدس

مرحله دفاع تجاوز

در سال اول جنگ کلیه فعالیت‌ها در مناطق عملیاتی به تثبیت و تضعیف دشمن گذشت و در سال دوم جنگ که مرحله «دفع تجاوز» و یکی از مقاطع مورد نظر است. در این مرحله ارتش جمهوری اسلامی ایران برای دفع کامل تجاوز دشمن فاقد توان و نیروی انسانی لازم بود و این

در شرایطی بود که به دلیل وجود نیروهای مسلح متعدد^۲ و سلايق سياسي مختلف در سطوح کلان مدیریت سياسي^۳ و نظامی کشور، وحدت رویه‌ای نیز در سطح تصمیم‌گیران عالی کشور و سرفرماندهی جنگ برای صدور مجوز به‌کارگیری استفاده از امکانات لجستیک و نیروی انسانی کشور وجود نداشت. در این مقطع، فضای سياسي کشور با حضور گروه‌های مختلف سياسي، اعم از طرفداران حضرت امام (ره) گروه‌های ملی مذهبی و لیبرال‌ها به سرکردگی بنی‌صدر (رئیس‌جمهور وقت) سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و برخی گروه‌های چپ مثل حزب توده، فدائیان خلق و احزاب منحل و غیرقانونی کردی در منطقه کردستان و آذربایجان غربی و ... بسیار ناآرام بود و آثار شوم این اختلافات به منطقه جنگی و حتی سرفرماندهی جنگ نیز رسیده بود و مانع هرگونه تصمیم‌گیری اساسی در جهت دفع تجاوز دشمن می‌شد. با رویکردی دیگر، شرایط در مناطق جنگی و سرفرماندهی جنگ به‌این‌ترتیب بود که فرماندهان ارتش با دید علمی و کلاسیک خود سعی داشتند به‌منظور اداره میدان جنگ، با تمام توان برای متوقف کردن و مسدود کردن راه‌های نفوذ دشمن اقدام نمایند. لیکن برای ورود به مرحله تهاجم و دفع متجاوز فاقد توان و نیروی لازم بودند. نیروی احتیاط مردمی نیز به دلایل زیر در دسترس نبود. نیروهای سپاه پاسداران که از نظر اندیشه و سلیقه سياسي از مخالفین سرسخت بنی‌صدر (رئیس‌جمهور وقت) بودند تمایل به همکاری تحت فرماندهی او را نداشتند. نیروهای انقلابی مردمی که بایستی تحت فرمان حضرت امام خمینی (ره) از شهرهای مختلف کشور به کمک نیروی مسلح می‌آمدند تحت فرمان و کنترل سپاه پاسداران بودند. لذا شرایط پیش‌گفته باعث شده بود که قفل بزرگی به تصمیمات اساسی جنگ‌زده شود. به عبارتی ماشین جنگی کشور از حرکت بازایستاده یا بسیار کند شده بود. از طرفی طولانی شدن حضور دشمن در مناطق اشغالی خطرات جبران‌ناپذیری را به دنبال داشت.

مقطع دوم (مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس)

سال دوم جنگ و مرحله دفع تجاوز دشمن، پس از انتصاب شهید صیاد شیرازی به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی و شدت گرفتن عملیات‌های تهاجمی، پس از انجام عملیات‌های طریق‌القدس،

^۲ - ارتش، سپاه، گروه جنگ‌های نامنظم شهید چمران، کمیته‌های انقلاب اسلامی و فدائیان اسلام و ...

^۳ - اختلاف بین رئیس‌جمهور (وقت) و حزب جمهوری اسلامی و ...

فتح‌المبین و بیت‌المقدس، در مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس فرماندهان به دلیل ضعف، کمبود و فرسودگی نیروهای خودی برای ادامه عملیات دچار اختلاف و تردید شدند. لذا تصمیم‌گیری برای مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر بسیار دشوار شد که نقش‌آفرینی شهید صیاد گره‌گشایی کرد.

مقطع سوم (عملیات مرصاد)

مقطع دیگر در شرایط پایان جنگ و پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و هجوم مجدد ارتش بعثی عراق بود که باعث فروپاشی جبهه‌ها شده بود. در این مقطع، به دلیل ضعف نیروها خودی منافقین با نفوذ از طریق مرز خسروی و قصر شیرین، به‌منظور براندازی نظام ج.ا.ا با پشتیبانی ارتش عراق وارد کشور شده بودند. عدم انسجام و وحدت رویه بین نیروهای مسلح کاملاً مشهود بود. بنابراین نگارنده در نظر دارد نقش شهید صیاد شیرازی را در این سه مقطع از جنگ هشت‌ساله تحمیلی عراق علیه ایران به‌عنوان انسجام دهند نیروهای مسلح ج.ا.ا تبیین نماید.

انسجام دهی نیروهای مسلح

از ضروریات پیروزی در عملیات نظامی انسجام و اتحاد بین نیروها است. به‌عبارت‌دیگر «وحدت فرماندهی» از اصول انکارناپذیر اصول نه‌گانه جنگ است. همچنین وحدت فرماندهی از اصول عملیات مشترک و مرکب و عامل اساسی برای رسیدن به «وحدت تلاش» است که با فرمان فرماندهی کل قوا و ایجاد فرماندهی مشترک به وجود می‌آید و نیروی مشترک و مرکب را با پیروزی قرین خواهد کرد. بنابراین پیروزی در عملیات مشترک با برقراری «وحدت فرماندهی» بین نیروهای سه‌گانه (زمینی، هوایی و دریایی) امکان‌پذیر خواهد بود. (عملیات مشترک و مرکب، ۱۳۸۳: ۱۵) لازم به توضیح است در شرایط اول انقلاب و جنگ تحمیلی که نیروی دیگری بنام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اندیشه انقلابی به ترکیب و ترتیب نیروهای مسلح ج.ا.ا مزید گردیده بود به‌نوعی نیروهای مسلح را از نظر ساختاری، با مشکل و فقدان وحدت فرماندهی و تمرکز تلاش مواجه کرده بود. لذا در مقاطع مختلف جنگ تحمیلی بین ایران و عراق این مشکل بروز می‌کرد.

بحران سیاسی کشور و عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا

در شرایط پیش‌گفته، عرصه اختلافات و بحران سیاسی در مرکزیت کشور به حدی تنگ شد که حضرت امام خمینی (ره) مجبور شد اختیارات فرماندهی کل قوا را که در ابتدای ریاست جمهوری بنی‌صدر به او تفویض کرده بود، باز پس گرفته و او را از فرماندهی کل قوا عزل نماید. فرماندهی جنگ پس از عزل بنی‌صدر به شهید سرلشکر فلاحی تفویض شد و پس‌از این اقدام گشایش مختصری در صحنه جنگ و در همکاری ارتش و سپاه ایجاد شد و تسهیلاتی در روابط ارتش و سپاه به وجود آمد و بلافاصله یکی دو عملیات انجام شد که مهم‌ترین آنها عملیات موفق و پیروز ثامن‌الائمه (ع) بود که منجر به شکست حصر آبادان گردید. سرفرماندهی جنگ پس‌از این پیروزی غرورآفرین برای عرض گزارش خدمت فرماندهی معظم کل قوا حضرت امام خمینی (ره) شرفیاب می‌شدند که متأسفانه حادثه سقوط هواپیمای سی ۱۳۰ عارض شد.

شاید یکی از دلایل مهم کم‌حرکی در صحنه‌های جنگ حضور بنی‌صدر به‌عنوان فرمانده کل قوا بود، ولی آنچه از اسناد و روایات باقیمانده از زمان جنگ استنباط می‌شود، جنگیدن ارتش به روش کلاسیک^۴ از نظر برادران سپاه بود که به‌عنوان مانعی به‌طور مکرر از آن یاد کرده‌اند و کمتر آن را برمی‌تابیدند و تاکنون همواره از آن به‌عنوان روشی شکست‌خورده یاد کرده‌اند. سپاه پاسداران در این مقطع تلاش می‌کرد تا روش جنگ انقلابی (رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۹)^۵ را جایگزین روش کلاسیک نماید. اگرچه در برخی مکتوبات و یا قضاوت‌های غیرکارشناسانه آنها، برخی فرماندهان ارتشی به کم‌کاری، تعلل، ضعف ایمان یا داشتن روحیه سازشکارانه متهم می‌شوند (علایی، ۱۳۹۱: ۴۶ الی ۵۲)؛ ولی اگر دقت و تحلیل کارشناسانه نسبت به اسناد باقیمانده از دوران جنگ تحمیلی داشته باشیم، این‌گونه اتهامات، غیرمسئولانه قلمداد می‌شود. نگاه کارشناسانه آن است که به‌طور طبیعی اختلاف در دو شیوه جنگی (جنگ به روش کلاسیک و جنگ به روش انقلابی) مشکل اصلی در قفل شدن، کم‌حرکی و عدم انجام اقدامات و عملیات‌های بزرگ برای بیرون راندن دشمن متجاوز، شناخته می‌شود. به‌عبارت‌دیگر در چنین شرایطی، نه

^۴ - منظور از جنگ کلاسیک یعنی جنگیدن به روش علمی و مطابق با آئین‌نامه‌های نظامی

^۵ - منظور از جنگ بر مبنای اندیشه انقلابی یعنی با استفاده از تفکر و ایمان و شور انقلابی رزمندگان و ... ولی ایشان هرگز نگفتند که راه محاسبه، سنجش و تعیین درجه ایمان و انقلابی بودن افراد چگونه است و افراد باایمان و بی‌ایمان چگونه غربالگری می‌شوند.

فرماندهان ارتش تمایل داشتند که از آموخته‌ها و روش‌های علمی خود کوتاه بیایند و نه فرماندهان سپاه پاسداران حاضر بودند تحت کنترل و زیر امر فرماندهان ارتشی وارد جنگ شده و در عملیات‌ها مشارکت نمایند. در چنین شرایطی فرمانده جوانی مبتکر و خلاق از ارتش به نام سرهنگ علی صیاد شیرازی با زیرساخت شخصیتی بسیار قوی که در منطقه‌ای دیگر از جبهه‌های بیش از هزار کیلومتری دفاع مقدس، در غرب کشور، مشغول پاکسازی منطقه از ضدانقلاب و مبارزه با احزاب منحل و غیرقانونی (تجزیه‌طلب) به روشی جدید از همکاری با نیروهای سپاه پاسداران دسترسی پیدا کرده بود به میدان بیاید. او می‌گوید: چون از همکاری با سپاه در منطقه شمال غرب و در عملیات‌های پاکسازی تجربه موفق داشته لذا در ابتدای انتصاب به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی، اظهار داشت: "به این نظر رسیدم که بایستی به‌صورت رسمی قرارگاه مشترک ارتش و سپاه را تشکیل دهیم (دهقان، ۱۳۸۱: ۲۱۰ الی ۲۱۳)". وی در قرارگاه تازه تشکیل خود از افسران دوره ستاد دیده و استادان دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش (دافوس) استفاده نمود و به‌طور مکرر در سخنان و اظهارات خود از این روش با عنوان «ترکیب مقدس ارتش و سپاه» یاد کرد و مبنای کار را نیز بر اساس وحدت نیروهای مسلح مبتنی بر «وحدت فرماندهی» قرار داد. و همواره شعار او «ارتشی، سپاهی یک لشکر الهی» بود (همان).

در این مقاله نویسنده بر آن است تا تجارب آن فرمانده مبتکر و خلاق را از نحوه دستیابی به همکاری نیروهای ارتش و سپاه و ایجاد انسجام در نیروهای مسلح بازشناسی کند. در این مقاله به‌منظور توضیح این مطلب، به اتفاقات و حوادث زیر اشاره می‌شود.

برای اولین بار او در ماجرای عملیات شیندرا (صادقی گویا، ۱۳۸۲: ۳۳ الی ۲۴) که به‌طور اتفاقی همراه با گروهی از جوانان داوطلب به محاصره ضدانقلاب درآمده و مستأصل مانده بودند، خود را به‌عنوان افسری که دوره‌های چتربازی و رنجر را دیده است معرفی می‌نماید و فرماندهی گروه را به عهده گرفته و با ابتکارات عملیاتی خود گروه را از محاصره نجات می‌دهد. وی با همین کار به شهید چمران معرفی شده و فرماندهی عملیات‌های کردستان را به عهده می‌گیرد.

بار دوم در اردیبهشت ۱۳۵۹ و در عملیات آزادسازی سنندج، ترکیبی از برادران ارتشی و سپاهی (با حضور شهید بروجردی، سردار رحیم صفوی، سردار شهید همدانی، امیر سید حسام هاشمی و ...) به‌طور داوطلب این عملیات را انجام می‌دادند، آنها درگیر و دار عملیات و پس‌ازاینکه تعدادی

از رزمندگان به شهادت رسیدند و اختلافاتی بین آنها بروز می‌نماید، به‌طور خودجوش فرماندهی عملیات را به سرگرد علی صیاد شیرازی واگذار می‌کنند (صادقی گویا، ۱۳۹۳: ۴۸ الی ۵۱). شهید صیاد پس از این اقدام، به‌منظور ایجاد «وحدت فرماندهی»، ستادی مرکب از برادران ارتشی و سپاهی تشکیل داده و برادر رحیم صفوی را به‌عنوان معاون خود در این عملیات منصوب می‌نماید. بار سوم پس از آزادسازی سنندج است که او با ارائه طرحی برای پاکسازی کردستان، مورد وثوق رئیس‌جمهور وقت (بنی‌صدر) قرار می‌گیرد و با دریافت درجه (سرهنگ موقت) رسماً فرمانده منطقه عملیات غرب می‌شود و با استفاده از روش ابتکاری خود ستاد خود را مرکب از برادران ارتش و سپاه تشکیل می‌دهد (دهقان، ۱۳۸۴: ۵۵ الی ۶۰).

تجربه دیگر او مربوط به زمانی است که به دلیل اختلافات پیش‌آمده، از سوی رئیس‌جمهور وقت که با حکم حضرت امام خمینی (ره) فرماندهی کل قوا را نیز به عهده داشت مورد غضب قرار گرفته و از مقام خود معزول شده و درجات موقت را نیز از وی پس گرفته می‌شود. او در این زمان با ارائه طرحی به شورای عالی سپاه، راه‌اندازی (معاونت) طرح و عملیات در سپاه را پیشنهاد داده بود (امیر سرافراز-۱، ۱۳۹۳: ۱۸) و با حمایت برادر رحیم صفوی مواجه شده و از سوی سپاه پاسداران دعوت به همکاری می‌شود و مسئولیت آموزش نظامی فرماندهان سپاه را برای طی دوره کوتاه‌مدت (یک‌ماهه) به عهده می‌گیرد. شهید صیاد در آن زمان تلاش می‌کرد تا آموزه‌های نظامی را به برادران انقلابی خود در سپاه پاسداران منتقل نماید. وی معاونت طرح و عملیات را در سپاه تشکیل داد و آن را سرپرستی کرد (دهقان، ۱۳۸۴: ۲۰۱ و ۲۰۲) و اتاق جنگی را در تهران تشکیل داد و در همین زمان بود که از منطقه محاصره‌شده در جبهه آبادان در لباس یک بسیجی بازدید کرد و طرحی را برای شکستن حصر آبادان، برای سپاه تهیه کرد (مؤمنی، ۱۳۷۸: ۲۱۳). لذا پس از این اقدامات، تصویری در او تقویت شده بود که فرماندهان سپاه، پس از این آموزش‌ها با او هم‌رأی و هم‌نظر خواهند بود. در هر حال روش تجربی همکاری ارتش و سپاه در کردستان از نظر شهید صیاد شیرازی یک ابتکار جدید و تجربه‌ای گران‌قدر به شمار می‌رفت که با فرماندهی او بر نیروی زمینی به‌عنوان ستون فقرات جنگ ایران و عراق مورد توجه قرار گرفت. لذا پس از انتصاب وی، بن‌بست همکاری بین ارتش و سپاه باز شد و اگرچه همکاری ارتش و سپاه پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا شدت گرفته بود و با روش فرماندهان ارتش، در عملیات ثامن‌الائمه،

۱۲ گردان از نیروهای سپاه تحت کنترل عملیاتی ارتش (عسگری، ۱۳۹۲: ۱۲۳) قرار گرفته و مأموریت هجوم، در جبهه‌های شرق رودخانه کارون را به عهده داشتند ولی در دوره فرماندهی شهید صیاد شیرازی، این همکاری اوج گرفت و با ابتکار او قرارگاه مشترک ارتش و سپاه شکل گرفت (علایی، ۱۳۹۱: ۳۶۰ و ۳۶۱) و نیروهای ارتش و سپاه نیز تا رده دسته و گروهان برای انجام عملیات‌های مرحله «دفع تجاوز دشمن» کنار یکدیگر قرار گرفته و به‌نوعی ادغام شدند. یعنی یک فرمانده ارتشی با یک فرمانده سپاه در رده قرارگاه، لشکر، تیپ، گردان و گروهان کنار یکدیگر قرار گرفتند. این همدلی و همکاری شور عجیبی در جبهه‌ها ایجاد کرد و باعث هم‌افزایی گردید. نتیجه آن شد که در طول قریب نه ماه، تا پایان عملیات بیت‌المقدس، بسیاری از مناطق اشغالی آزاد شد و مرحله دفع تجاوز دشمن پایان گرفت. یعنی پس از عملیات بیت‌المقدس قریب به ۱۲۵۰۰ کیلومتر مربع از ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع سرزمین‌های اشغالی آزاد شد. بنابراین، این نقش ارزنده، در همکاری و هماهنگی و وحدت هر دو نیروی ارتش و سپاه در این مقطع از جنگ، بدون هرگونه اغراق و گزافه‌گویی مربوط به روش و ابتکار فرماندهی شهید صیاد شیرازی است که همانند یک حلقه وصل دو نیروی مقتدر ارتش و سپاه را به یکدیگر پیوست و عامل اساسی در آزادی سرزمین‌های اشغالی بود.

مقطع پایان عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر

عملیات بیت‌المقدس که از دهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱ آغاز و طبق طراحی انجام‌شده قرار بود بنا به دستور تا ساحل اروند (شط العرب) ادامه یابد، ظاهراً به دلیل طولانی شدن و کمبود نیرو (از نظر عده و عُده)، اجرای آن، در مرحله سوم با اشکالات فراوان و تردید فرماندهان مواجه شد. این درحالی بود که به روایت شهید صیاد:

"... از عقب جبهه گزارش می‌شد که مردم باینکه می‌دانند حدود ۵۰۰۰ کیلومتر آزاد شده و ۵۰۰۰ نفر هم اسیر گرفتیم و عمده منطقه خوزستان آزاد شده، ولی مرتب تکرار می‌شود: خونین‌شهر چه شد؟ یعنی تمام عملیات یک‌طرف، آزادی خونین‌شهر طرف دیگر، برای خودمان هم این مطلب مهم بود که به خونین‌شهر دست پیدا کنیم ...

(دهقان، ۱۳۸۴: ۲۹۹)."

به عبارتی محاسبات «بازی جنگ» فرماندهان عالی قرارگاه، وضعیت روشنی را نشان نمی‌داد. امیر مسعود بختیاری در کتاب «عملیات بیت‌المقدس»، نیروهای موجود برای انجام مرحله سوم عملیات را ده تیپ (چهار تیپ ارتشی و شش تیپ سپاهی در قالب سه قرارگاه (نصر، فجر ۳ و فتح) لیست کرده و نسبت نیروهای خودی به دشمن را ۲ به ۱ ذکر کرده است (بختیاری، ۱۳۸۰: ۲۳۵ الی ۲۳۸). اما ذکر یک نکته بسیار حائز اهمیت است و آن اینکه این ده تیپ همان نیروهایی هستند که از روز ۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ وارد عملیات شده و دو مرحله عملیات به مدت ۲۴ روز را یک‌نفس انجام داده و در آن شرایط بنا به اظهار فرماندهانشان رمقی برای ادامه عملیات نداشته و حتی فرصت تعمیر و نگهداری و تنظیم سلاح‌های خود را نیز نداشته‌اند و این در حالی است که حداقل پنج تیپ و یا به عبارتی؛ در حدود دو لشکر نیروی عراقی در خرمشهر از این شهر دفاع می‌کردند. بنابراین فرماندهان نمی‌توانستند به نسبت دوبه‌یک ذکر شده در برآورد اطلاعاتی طرح عملیاتی امیدوار باشند. در مورد این وضعیت و مسائلی که در جلسه فرماندهان قبل از آغاز مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس گذشت سردار سرلشکر رحیم صفوی چنین می‌گوید: " بیش از بیست روز از عملیات گذشته بود و ما هنوز به خرمشهر نرسیده بودیم؛ یعنی از بیستم اردیبهشت که مرحله دوم عملیات به پایان رسیده بود تا سی‌ام اردیبهشت پشت مرز مانده بودیم. سمت اصلی حرکت ما به سمت غرب، یعنی ۲۷۰ درجه بود، برای این که خرمشهر را آزاد کنیم، یک تغییر جهت دادیم به سمت جنوب، یعنی با گرای ۱۸۰ درجه ... دو دلیل داشت. اول اینکه، یگان‌هایمان دیگر توان ادامه عملیات را نداشتند و من به‌عنوان قرارگاه مرکزی کربلا، در مرحله آخر رفتم در جلسه‌ای وارد شدم که در آن جلسه، من بودم و مرحوم صیاد شیرازی، که او فرمانده ارتش بود و من هم از طرف آقا محسن (قائم‌مقام کل) در جنگ بودم. خواستیم فرماندهان را توجیه کنیم. برای شما دقیق می‌گویم که در آن جلسه چه کسانی بودند؛ حاج احمد متوسلیمان بود، که پایش را هم گچ گرفته بود و با عصا آمده بود و شهید خرازی. بعد از ۲۰ روز جنگ بسیار سخت، هنوز این تیپ‌ها هر کدام دو سه گردان داشتند، نه بیشتر. لشکر ۲۵ کربلا که مرتضی قربانی فرماندهش بود، باینکه وضعیتش خوب بود، سه گردان داشت. از ارتش هم سرهنگ حسنی سعدی توی جلسه بود. همچنین تیپ ۵۵ هوابرد رسول عبادت، سرهنگ شیرازی و سرهنگ موسوی قویدل از ارتش. ما مجبور شدیم برای آزادی خرمشهر، به هر یک از این واحدها یک تا دو کیلومتر بدهیم؛ چون

نیرو کم داشتیم و دیگر توانی نداشتیم. نمی‌خواستیم بعد از مرز ادامه بدهیم. در آن جلسه جناب صیاد شیرازی به ارتشی‌ها گفت: بله این تصمیم گرفته شده است و ما آمدیم به شما ابلاغ کنیم. ارتشی‌ها گفتند: چشم قربان. هیچ‌کس چیزی نگفت. بعد از صحبت ما حاج احمد متوسلیان گفت: این چه چیز مسخره‌ای است که می‌گویید! ما را ضعیف گیر آورده‌اید؟! من به حاج احمد گفتم: باشد من بعد از جلسه با شما جداگانه صحبت می‌کنم و گفتیم این تصمیمی است که قرارگاه مرکزی کربلا گرفته، این جلسه را نزدیک خرمشهر گذاشته بودیم و این تصمیم گرفته شد (محقق، ۱۳۹۳: ۲۳۵ و ۲۳۶). "این‌طور که از اظهارات سردار رحیم صفوی برمی‌آید، پس از ۲۰ روز عملیات، نیروهای موجود سپاه بسیار خسته و کم‌رمق و فرماندهان به ادامه عملیات معترض بودند و در این مورد ایشان بعد از جلسه شخصاً آنها را توجیه کرده و برای انجام عملیات متقاعد می‌کند. وی در این مورد می‌گوید: "... در ذهنم هست که یک یا دو کیلومتر از خط را داده بودیم به تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، (حاج احمد) می‌گفت ما را دست کم گرفتید. کل خط حدوداً ۱۲ تا ۱۴ کیلومتر بود، که این‌ها را به فاصله یک تا دو کیلومتر کنار هم چیده بودیم. به حاج احمد گفتیم: کل این خط مأموریت شماسست و ما هیچ راه دیگری نداریم. گفت: ما نمی‌توانیم؛ من توان ندارم. گفتم: خُب الآن چند روز از جنگ می‌گذرد؟ گفت بیست روز، گفتم: در بیست روز چند گردان دارید؟ گفت دو گردان. گفتم حاج حسین خرازی هم دو گردان دارد، احمد کاظمی هم دو گردان دارد. وقتی که مسئله برایش خوب تفهیم شد، قبول کرد (محقق، ۱۳۹۳: ۲۳۵ و ۲۳۶)."

در چنین وضعیتی جلسه قرارگاه کربلا با حضور کلیه فرماندهان یگان‌های عمده شرکت‌کننده تصمیم گرفته بود که برای آزادی خرمشهر اقدام کند، چون بعد از ۲۰ روز عملیات اگرچه زمین‌های زیادی از منطقه جنوبی خوزستان از اشغال دشمن بعضی آزاد شده بود ولی خرمشهر به‌عنوان یک نقطه مشخص و سیاسی - استراتژیک، هنوز در اشغال دشمن بود و مردم منتظر آزادی خرمشهر بودند. و اگر چنانچه این مرحله از عملیات انجام نمی‌شد دشمن در خرمشهر پدافند خود را تقویت می‌کرد و به نگهداری همین نقطه از سرزمین‌های اشغالی قانع بود. ولی به‌رحال ضعف نیروهای خودی برای انجام این عملیات موضوعی بود که به‌سادگی نمی‌توان از آن گذشت و همین مسئله، ریسک تصمیم‌گیری را بالا برده بود، چه‌بسا عدم موفقیت در این مرحله، و ایستادن در مرحله

دوم عملیات، این امکان را برای نیروهای دشمن ایجاد می‌کرد که پس از بازسازی و یافتن توانمندی لازم، مثل عملیات نصر، پاتکی را علیه نیروهای خودی انجام داده و وضعیت را به شرایط قبل از عملیات برگردانند. لذا برای اتخاذ چنین تصمیم مهمی، مبنی بر انجام مرحله سوم عملیات، جلسه‌ای با حضور فرماندهان یگان‌های شرکت‌کننده در این مرحله از عملیات در قرارگاه مرکزی کربلا تشکیل می‌شود که شهید صیاد شیرازی فضای حاکم بر جلسه را چنین توصیف می‌کند:

"چندین شور عملیاتی با فرماندهان و اعضای ستادمان انجام دادیم. قرارگاه کربلا اداره‌کننده منطقه بود. نتیجه که نگرفته بودیم هیچ، مطالبی که فرماندهان از وضع یگان‌هایشان می‌گفتند، نمایان می‌ساخت که باید به سرعت نیروها را بازسازی کنیم. یعنی باید عملیات را متوقف می‌کردیم و می‌رفتیم بازسازی کنیم ... رفتیم به اتاق جنگ، اعضای ستادمان رفتند و من و فرمانده سپاه تنها شدیم. دوتایی حالت عجیبی پیدا کرده بودیم از بس فشار روحی و روانی به ما وارد شده بود. لشکرهایی که در اختیار داشتیم، اسمشان لشکر بود ولی از رمق افتاده بودند. در اینجا خداوند یک امداد عظیم نصیب ما دو نفر کرد. برای من این امداد از عظیم‌ترین امدادهایی است که در سراسر مدتی که در جبهه بودم، از آن بالاتر را احساس نکردم. در این امداد به یک طرح رسیدیم. وقتی که باهم در میان گذاشتیم، بین ما یک ذره بحث درنگرفت که دیدگاه مختلفی داشته باشیم. اصلاً دو مسئولی بودیم که یک فکر و یک طرح واحد را داشتیم. صحبت که می‌کردیم، نشان می‌داد این یاری خداوند نصیبمان شده است؛ البته به برکت سعی و اخلاص رزمندگان اسلام، چون ما پشت سر آنها بودیم و جلوشان نبودیم.... مشکل کار در این بود که این طرح را چگونه به فرماندهان ابلاغ کنیم؟ ... خداوند یاری کرد و گفتم؛ من این را ابلاغ کنم ... از نظر نظامی چون آشنا بودم، می‌دانستم که برای ارتشی‌ها مشکل نیست. منتها بچه‌های سپاه، چون نظامی‌های انقلابی جدید بودند، باید ملاحظه می‌شدند ... مقدمه را طوری گفتم که احساس کنند نیازی به بحث نیست و به عبارت دیگر دستور ابلاغ می‌شود و باید فقط برای اجرا بروند. گفتم من مأموریت دارم که تصمیم فرماندهی قرارگاه کربلا را به شما ابلاغ کنم، خواهش می‌کنم خوب گوش بدهید و اگر سؤال داشتید برسید تا روشن‌تر توضیح بدهم ... محکم مأموریت را ابلاغ کردم، در یک لحظه همه به هم نگاه کردند و آن حالتی که فکر می‌کردیم پیش آمد. اولین کسی که صحبت کرد، برادر شهیدمان - که ان شاء الله جزء ذخیره‌ها مانده باشد - احمد متوسلیان فرمانده تیپ ۲۷

حضرت رسول (ص) بود. ایشان در این چیزها خیلی جسور بود، گفت: چه جوری شد؟ نفهمیدم این طرح از کجا آمد؟ گفتم: همین‌طور که عرض کردم این دستور است و جای بحث ندارد. تا آمدیم از ایشان فارغ شویم، شهید خرازی صحبت کرد، احتمالاً احمد کاظمی هم صحبت کرد، من یک‌خرده تندتر شدم و گفتم؛ مثل اینکه متوجه نیستید، ما دستور را ابلاغ کردیم نه بحث را ... از آن ته دیدم آقای رحیم صفوی توصیه به آرامش می‌کرد ... من که غافل شده بودم، در اثر برخورد روانی برادر رحیم صفوی، یک‌خرده تحمل خودم را بیشتر کردم ... بدون اینکه خودمان نقش زیادی داشته باشیم، جریان جلسه برگشت. برادر متوسلیان گفت: من خیلی عذر می‌خواهم که این مطلب را بیان کردم ما تابع دستورییم ... برادر خرازی هم همین‌طور، همه‌شان باهم هماهنگ کردند و شروع کردند به تقویت فرماندهی برای اجرای دستور ... (دهقان، ۱۳۸۴: ۳۰۰)

الی (۳۱۰). به این ترتیب تمامی نیروها با آرایش و طرحی که توسط فرماندهان قرارگاه کربلا تنظیم شد مرحله آخر عملیات را آغاز کردند که در نهایت به آزادی خرمشهر انجامید. اما آنچه در فرآیند این تصمیم‌گیری پرخطر و اجرا مهم است حالت روحی و روانی حاکم بر رزمندگان و فرماندهان و عنایات الهی است که شهید صیاد با بیان رؤیایی که برای شخص ایشان اتفاق افتاده به این فرآیند پایان می‌دهد، که البته فقط خود ایشان می‌تواند حالات به وجود آمده را توضیح دهد:

" اینها که رفتند، یکدفعه غبار غمی دل مرا گرفت. خدایا، با این قاطعیتی که در ابلاغ دستور نشان دادم، با این شرایطی که توی جلسه به وجود آمد و بعد هم خودت حلش کردی، حالا اگر این طرح نگرفت، آن وقت چکار کنیم؟ شب عملیات شروع شد ... برادر احمد متوسلیان دادوبیداد می‌کرد. دو محور دیگر جلو نمی‌رفتند. حدود نماز صبح بود. یادم هست که بچه‌ها همه از حال رفته بودند و از خستگی افتاده بودند. تعداد خیلی توی اتاق جنگ بودیم. نماز را خواندم. دیدم حالم گرفته شده، چشم‌هایم باز نمی‌شدند. گفتم بخواهم ... ولی دلم نمی‌آمد از کنار بیسیم کنار بروم. در همان اتاق جنگ، زیر نورافکن، ملحفه‌ای پهن کردم. گفتم دراز بکشم، یک مقدار آرامش پیدا کنم. بلافاصله خواب سید عالی‌قدری را دیدم که با عمامه مشکی آمد داخل قرارگاه ما، صورتش را گرفته بود. چهره‌اش گرفته و غمناک بود. آمد و نگاهی به همه‌مان کرد. همه به احترام بلند شدیم و یکپارچه احتراممان برانگیخته شد ... ایشان مثل اینکه کارش را انجام داده

باشد و کار دیگری نداشته باشد- برای من هم طبیعی بود- گفت: می‌خواهم بروم، کسی نیست مرا راهنمایی کند. بلافاصله دویدم جلو و گفتم من آمادگی دارم ... اظهار محبت کردند. این اظهار محبت، خیلی مرا متأثر کرد و به گریه افتادم. گریه‌ام آن قدر شدت داشت که از خواب پریدم.

بیست دقیقه از زمانی که خوابیده بودم، گذشته بود ولی انگار اصلاً خوابم نمی‌آمد. حالت خاصی را احساس کردم. همان موقع، داشتند توی بیسیم تکبیر می‌گفتند. تکبیر چه بود؟ دو محور که گیر کرده بود، باز شده و رسیده بودند به اروند. یعنی سه محور باهم رسیده بودند به اروند. تمام مشکلات ما در پیشروی حل شده بود (دهقان، ۱۳۸۴: ۳۰۷ و ۳۰۸). خدا ان‌شاءالله با بزرگان بهشت محشورشان کند، برادر خرازی با کد و رمز اطلاع داد وضعیت ما خوب است و گفت: توانسته‌ایم حدود ۷۰۰ نفر از نیروها را متمرکز کنیم. اگر اجازه بدهید، از اینجایی که دشمن خط محکمی ندارد، بزخم به خط دشمن، توی خونین‌شهر. ریسک بزرگی بود. ۷۰۰ نفر چی بود که ما می‌خواستیم به خونین‌شهر حمله کنیم؟ بعدش چی؟ حالا خوب هم درآمد ولی ... حالت خاصی بر دنیای ما حاکم شده بود. زیاد خودمان را پایبند مقررات و فرمول‌های جنگ نمی‌کردیم که این کار بشود یا نشود. گفتم: بزیند."

البته این مطالب در مورد آزادی خرمشهر، که گویای حالات روحی و روانی شهید صیاد بوده، مختص خود اوست و کمتر مورد بحث و اظهار نظر قرار گرفته است ولی تنها سردار رشید در این مورد گفته است: "می‌توانیم بگوییم فتح خرمشهر، محصول تدبیر و توکل همه‌ی فرماندهان ما از جمله شهید صیاد بود (امیر سرافراز- ۱، ۱۳۹۳: ۵۸)." در عین حال، اقدام به انجام مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس اگرچه در آخر مورد پذیرش همه فرماندهان زیرمجموعه قرار گرفته است ولی با اصرار او و با اتخاذ تصمیم و پذیرش مسئولیت توسط آن شهید انجام شده و نهایتاً چنین اتفاق بزرگی رخ داده و خداوند عنایت خود را شامل حال رزمندگان اسلام و کلیه ملت ایران نموده است. در هر صورت پس از این گشایش و الحاق هر سه قرارگاه در ساحل اروند، تیپ ۱۴ امام حسین (ع) به فرماندهی شهید حسین خرازی حداکثر با ۷۰۰ نفر رزمندگانی (علایی، ۱۳۹۱: ۴۷۸) که هنوز توانایی جنگیدن داشتند وارد خرمشهر می‌شوند و ۱۴۵۰۰ نفر از لشکریان دشمن که

مرعوب رزمندگان اسلام شده بودند، اسیر شدند و تعداد دیگری که سعی داشتند از طریق ارونردود عقب‌نشینی کنند در امواج خروشان این رودخانه غرق شدند (سامرایی، ۱۳۸۰: ۸۶). در واقع اعجابی که در این مرحله از عملیات رخ‌نمایی می‌کند همین است که ۷۰۰ نفر در مقابل حدود ۱۵۰۰۰ نفر پیروز شدند. در حالی که نیروهای مدافع عراقی از نظر سلاح و تجهیزات و مواد غذایی و سایر ملزومات لجستیکی، کمبودی نداشتند. ولی به دلیل محاصره خرمشهر از سوی رزمندگان، فقط روحیه جنگی برای آنها باقی نمانده بود و لذا تن به اسارت دادند. در عین حال اسناد بجا مانده حکایت از این دارد؛ اولین نفری که پشت بیسیم فریاد زد «خرمشهر را خدا آزاد کرد» شهید والامقام سردار احمد کاظمی بود (سرمدی، ۱۳۹۰: ۶۴ و ۶۵). قضیه از این قرار است که همه منتظر شروع عملیات بودند. حاج حسین خرازی پشت خاکریزی که منتهی می‌شود به خرمشهر همراه با تیپ امام حسین(ع) مستقر شده و منتظر هماهنگی و رسیدن بقیه نیروها بود اما حاج احمد کاظمی با تیپ نجف، وارد خرمشهر شده و وقتی سردار غلامعلی رشید با بیسیم با او تماس می‌گیرد، حاج احمد اعلام می‌کند که وارد شهر شده و ۶۰۰۰ نفر هم اسیر گرفته است. باور این موضوع برای سردار رشید سخت است ولی کاریست که شده، اینجا حاج احمد کاظمی از پشت بیسیم اعلام می‌کند که: "خداوند خرمشهر را آزاد کرد."^۶

عملیات مرصاد

تنها در ماه‌های اول جنگ ایران و عراق بود که نیروهای عراقی قدرت تهاجمی داشتند ولی از زمانی که نیروهای مسلح ج.ا.ا به واسطه دفاع جانانه، نیروهای دشمن را متوقف و تثبیت کرده و حالت آفندی را از آنها سلب نموده و مجبور به دفاع از خود کردند. نیروهای ارتش عراق در لاک دفاعی خود فرو رفتند و همواره این نیروهای مسلح ج.ا.ا بودند که ابتدا با عملیات‌های سال دوم جنگ، غالب مناطق اشغالی را از دشمن بازپس گرفته- و تنها ۱۰۰۰ کیلومترمربع تا پایان جنگ در اشغال ماند (علایی، ۱۳۹۱: ۴۶۹: الی ۴۷۱)^۷ - و متجاوز را از سرزمین‌های اشغالی بیرون راندند. و از سال سوم این نیروهای خودی بودند که برای تنبیه متجاوز در خاک دشمن اقدام به عملیات‌هایی با عنوان تنبیه متجاوز می‌کردند. این وضعیت تا سال هشتم جنگ ادامه داشت. ولی

۶- <http://www.fanuske.blogfa.com/post/22>

۷ - نویسنده کتاب اسرار مکتوم، اراضی باقیمانده را طبق اسناد وزارت خارجه ۲۵۰۰ کیلومتر می‌داند. اسرار مکتوم، ص ۲۲۱.

در سال‌های پایانی جنگ به دلیل پشتیبانی بی‌حدوحصری که از سوی قدرت‌های جهانی و بسیاری از کشورهای منطقه و فرامنطقه (تیمرمن^۸، ۱۳۷۹) از نظر مالی و تجهیزاتی از عراق می‌شد، وضعیت به‌نوعی دگرگون شد و توازن قوا به نفع عراق برگشت (علایی، ۱۳۹۱: ۴۵۷ و ۴۵۸). لذا ارتش عراق توانست در ماه‌های ابتدایی سال ۱۳۶۷ قدرت تهاجمی خود را علیه نیروهای خودی بازیابی کند. و این در حالی بود که در بخش نیروهای خودی فرماندهی سپاه پاسداران، علیرغم مخالفت برخی فرماندهان زیرمجموعه، تغییر در استراتژی (عملیات از شمال توسط قرارگاه رمضان) را به سمت شهرهای کرکوک و سلیمانیه را اتخاذ کرده و منطقه جنوب از نیروهای دفاعی ضعیف شده بود (محقق، ۱۳۹۳: ۲۴۶ و ۲۴۷). لذا دشمن بعثی در طول چهار ماه اول سال ۶۷ حملات بی‌امانی را علیه جبهه‌های خودی انجام داد. ارتش عراق در این مقطع، ضمن به اسارت درآوردن قریب ۲۰ هزار نفر از نیروهای خودی، مناطقی از جنوب و غرب کشور را نیز مجدداً به اشغال خود درآورد. البته رزمندگان مناطق اشغالی را بازپس گرفتند ولی به‌هرحال، شرایطی به وجود آمد که ج.ا.م مجبور به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گردید. در چنین شرایطی بود که خطوط پدافندی نیروهای خودی به دلیل عملیات‌های تهاجمی نیروهای دشمن، با فروپاشی مواجه شده و انسجام و یکپارچگی نیروهای خودی از بین رفته بود. درست در این شرایط، منافقین که با ارتش به اصطلاح مقاومت در عراق حضور داشتند و در همین دوره ماه‌های پایانی جنگ، پس از چند عملیات ایذایی موفقیت‌آمیز علیه نیروهای خودی به این باور رسیده بودند که خواهند توانست با پشتیبانی ارتش رژیم بعث، عملیاتی را جهت براندازی نظام ج.ا.م انجام دهند، لذا با این خیال باطل و با فراخوانی کلیه نیروهای خود از سراسر جهان و با موافقت صدام حسین، عملیاتی را با نام فروغ جاویدان طراحی و اجرا کردند. این در شرایطی بود که نیروهای خودی اعم از ارتش و سپاه بعد از عملیات‌های عراق، وضعیت خوبی در جبهه‌ها نداشتند. لذا منافقین از محور مرزی خانقین - خسروی - قصر شیرین - سرپل ذهاب وارد شدند و به سمت کرد و اسلام‌آباد غرب و کرمانشاه پیشروی کردند. و طبق طرح‌های خیالی خود، تصور می‌کردند روز دوم و یا حداکثر روز سوم حمله در تهران و میدان آزادی خواهند بود.

⁸- Timmerman

عملیات منافقین به این ترتیب آغاز شد که؛ آنها طبق برنامه خود بعد از ظهر روز سوم مردادماه ۱۳۶۷ در حالی که نیروهای مسلح ج.ا.ا قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته و دست از جنگ کشیده بودند، با استفاده از غفلت نیروهای خودی تا اسلام‌آباد غرب پیش آمدند ولی بین راه اسلام‌آباد به کرمانشاه در گردنه چهار زبر، پشت ترافیک خودروهای مردمی که قصد داشتند منطقه را ترک کنند، متوقف شدند. در چنین وضعیتی وقتی که نیروهای منافقین به عمق ۱۲۰ کیلومتری داخل کشور رسیده بودند، قرارگاه خاتم‌الانبیا (ص) از ماهیت دشمن نفوذی (منافقین) مطلع شد و برای دفع آن شروع به اقدام کردند. در این رابطه سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید چنین می‌گوید:

"... اما وقتی خبر حمله منافقین به کرند غرب و اسلام‌آباد را تلفنی به او (شهید صیاد شیرازی) اطلاع دادم و خواستم به کمک ما بیاید، شاهد بودم که بی هیچ توقعی و بدون این که منتظر دستوری بماند، آماده شد و به من گفت: کجا باید بیایم؟ گفتم ساعت ۱۰ شب در پایگاه سپاه (در فرودگاه مهرآباد) باشید. تا با هواپیمای فالکن به طرف کرمانشاه برویم. دو ساعت بیشتر وقت نداشتیم؛ بلافاصله گفت: من وسایل لازم را جمع و جور می‌کنم و خودم را ساعت ۱۰ شب می‌رسانم به پایگاه سپاه. رأس ساعت ۱۰ آمد و دو نفری با فالکن سپاه به همراه یکی دو محافظ به طرف کرمانشاه پرواز کردیم ... (امیر سرافراز ۱، ۱۳۹۳: ۵۸)"

پس از انجام عملیات مرصاد و نابودی منافقین، شهید صیاد در یک جلسه خاطرات خود، از این عملیات را به‌طور مشروح، به شرح زیر بیان می‌کند که تقریباً با آنچه سردار رشید گفته است تطبیق دارد:

"منزل بودم، یک دفعه ساعت ۸:۳۰ شب معاون عملیات ستاد کل ... به من زنگ زد و گفت: دشمن از سرپل ذهاب، گردنه پاتاق با سرعت به جلو می‌آید. همین جوری سرش را انداخته پائین می‌آید. من گفتم: کدام دشمن؟! اگر فقط از یک محور سرش انداخته، پس چه جور دشمنی است؟! گفت: ما هیچی نمی‌دانیم. گفتم: حالا از من چه می‌خواهید؟ گفتند: شما بیایید بروید منطقه. خلاصه گفتم: اول یک حکمی بنویسید که من رفتم آنجا، نگویند تو چه کاره‌ای؟ درست است نماینده حضرت امام (ره) هستم، ولی نماینده‌ی حضرت امام (ره) از نظر فرماندهی، نقشی ندارد. او گفت: هر حکمی می‌خواهی، بگو ما

می‌نویسیم. هرچه فکر کردیم، دیدیم مغزمان کار نمی‌کند. حواسمان پرت شد که این دشمن، چه کسی است؟ ... ساعت ۱۰۳۰ رفتیم کرمانشاه. دیدیم اصلاً یک محسری است. مردم از شدت وحشت ریختند بیرون شهر. جاده بین کرمانشاه بیستون تقریباً حالت بلواری دارد. تمام پر آدم، یعنی اصلاً هیچ‌کس نمی‌تواند حرکت کند. طاق‌بستان محل قرارگاه بود. ماشین گرفتیم، رفتیم ساعت ۰۱۳۰ نیمه‌شب رسیدیم. ... پاسداری سراسیمه و ناراحت آمد، گفت: من اسلام‌آباد بودم، دیدم منافقین آمدند، ریختند توی شهر (تازه فهمیدیم منافقین هستند) شهر را گرفتند آمدند پادگان ارتش را (که آن موقع ارتش آنجا نبود، ارتشی‌ها همه توی جبهه‌ها بودند فقط باقی‌مانده آن‌ها در پادگان بودند) گرفتند. فرمانده، سرهنگی بود که حرفشان را گوش نمی‌کرد، همان‌جا اعدامش کردند و می‌خواستند بیایند به طرف کرمانشاه، که توی مردم گیر کردند، چون مردم بین اسلام‌آباد تا کرمانشاه با تراکتور، ماشین و هرچه داشتند، ریختند توی جاده. پس اولین کسی که جلوی آن‌ها را گرفته بود خود مردم بودند. من به آقای شمخانی ... معاون عملیاتی ستاد کل گفتم: ما که الان کسی را نداریم، با کدام نیرو دفاع کنیم، نیروهامون هم توی جبهه مانده‌اند. اینجا کسی را نداریم، هوانیروز همین نزدیکی است، زنگ بزن به فرمانده آن‌ها، خلبان‌ها ساعت ۵ صبح آماده شوند، من می‌روم توجیهشان می‌کنم. (از زمین که کسی را نداریم.) با خلبانان حمله می‌کنیم. ایشان زنگ به فرمانده هوانیروز می‌زند، می‌گوید: من شمخانی هستم. فرمانده هوانیروز می‌گوید: من به آقای شمخانی ارادت دارم، ولی از کجا بفهمم که پشت تلفن، شمخانی باشد، منافق نباشد؟ تلفن را من گرفتم. من اکثر خلبان‌ها را می‌شناختم، چون با اکثر آن‌ها خیلی به مأموریت رفته بودم. همه آن‌ها آشنا هستند. همین‌طوری زنگ زدم اسمش (فرمانده هوانیروز کرمانشاه) انصاری بود. گفتم: صدای مرا می‌شناسی؟ تا صدای مرا شنید، گفت: سلام‌علیکم؛ و احوال‌پرسی کرد ... گفتم ... ساعت ۰۵۰۰ خلبان‌ها آماده باشند تا من توجیهشان کنم. صبح تا هوا روشن شد شروع کنیم وگرنه، اگر منافقین بریزند، اوضاع خراب می‌شود؛ صبح، ما رفتیم؛ همه خلبان‌ها توی پناهگاه آماده بودند، توجیهشان کردیم که اوضاع خراب است، دوتا بالگرد جنگی (کبرا) و یک ۲۱۴ آماده بشوند و با من بیایند. اول بینم

کار را از کجا شروع کنیم؟ بعد، بقیه آماده باشند تا گفتیم، بیایند. این دو کبرا را داشتیم؛ خودمان توی بالگرد ۲۱۴ جلو نشستیم. گفتم: همین جوری سرپائین برو جلو ببینیم، این منافقین کجایند. همین طور از روی جاده می‌رفتیم نگاه می‌کردیم، مردم سرگردان را می‌دیدیم. ۲۵ کیلومتر که گذشتیم، رسیدیم به گردنه چهارزبر که الآن، اسمش را گذاشته‌اند «گردنه مرصاد». من یک دفعه دیدم، وضع غیرعادی است، با خاک ریز جاده را بسته‌اند یک عده پشتش دارند با تفنگ دفاع می‌کنند. ملائکه و فرشتگان بودند! از کجا آمده بودند؟ کی به آن‌ها مأموریت داده بود؟! معلوم نبود" (بهمنی، ۱۳۹۳: ۸۳ الی ۸۶).

طبق بررسی‌های انجام‌شده تنها نیروهای موجود در منطقه، یگانی از لشکر بدر مستقر در تنگه کنشت بود که بعد از ظهر روز سوم مردادماه مأموریت پیدا می‌کنند که در گردنه قلاجه به کمک یگان‌های نیروی زمینی ارتش در گیلان غرب بروند ولی بین راه (در حوالی گردنه حسن‌آباد) با هجوم منافقین مواجه می‌شوند^۹ که با آنها درگیر می‌شوند و باقیمانده‌های دو یگان سپاه (احتمالاً یگانی از استان سمنان و تیپ انصار همدان) که در مقر یگان خود در حوالی تنگه چارزبر مستقر بودند^{۱۰} و عناصری از لشکر ۵۸ ذوالفقار که برای کمک به یگان خود عازم منطقه سومار بودند^{۱۱} و احتمالاً تعدادی از نیروهای بسیج محلی که خاکریزی را ایجاد کرده بودند. آنها از شب قبل تا صبح روز بعد که شهید صیاد برای شناسایی رفته بودند با نیروهای منافقین درگیر بودند. در شناسایی مشخص شد که ستون عظیم خودرویی از لشکر پنج‌هزار نفری منافقین پشت خاکریز فشار می‌آورند که از خاکریز عبور کنند. شهید صیاد به اتفاق همراهان به محض رسیدن به کرمانشاه، در بیمارستان حضرت رسول (ص) کرمانشاه واقع در طاق‌بستان مستقر شده و پس از هماهنگی‌های اولیه با مسئولین عملیاتی ستاد کل، اولین اقدام را جمع‌آوری و در اختیار گرفتن

^۹ - در این مورد یکی از رزمندگان سپاه بدر توضیح می‌دهد.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/05/05/2062242>

^{۱۰} - اظهارات سردار ناصح <https://www.mashreghnews.ir/news/979438/>

^{۱۱} - سروان بهزادی معاون (وقت) گردان ۱۸۳ لشکر ۵۸ ذوالفقار (مدیریت تاریخ شفاهی معارف جنگ شهید صیاد شیرازی)

نیروی لازم تشخیص می‌دهد. لذا همراه با دستیارانش ابتدا نسبت به تهیه یک دستور جزء به جزء^{۱۲}، اقدام می‌نماید که در آن اقدامات عملیاتی زیر لحاظ شده بود:

(۱) نیروهای موجود در منطقه و نیروهای تقویت^{۱۳} (نیروهای مستقر در جنوب) از طریق جاده پل دختر - اسلام‌آباد به منطقه اعزام شوند.

(۲) به منظور تأمین شهر کرمانشاه ارتفاعات چهار زبر اشغال و لایه‌های دفاعی شهر، مستحکم گردد.

(۳) عملیات ضربت به وسیله نیروی هوایی و هوانیروز علیه نیروهای منافقین طرح‌ریزی و بنا به دستور اجرا شود.

(۴) تیپ ۱۲ قائم سپاه پاسداران در گردنه چهارزبر مستقر گردیده و تعدادی یگان دیگر برای تأمین جناحین پیش‌بینی شود.

پس از صدور دستور جزء به جزء توسط معاونت عملیات ستاد کل، از این لحظه به بعد طرح‌ریزی‌ها و فرماندهی عملیات به عهده شهید صیاد شیرازی محول گردید.^{۱۴} با نظر ایشان، بهترین راه کار برای انتقال نیروها به جناحین منطقه از طریق هلی‌برن تشخیص داده شد و به همین جهت به هوانیروز، ابلاغ شد تا بالگردهای شنوک را از فرماندهی پشتیبانی هوانیروز، جهت انتقال نیروها، به پایگاه هوانیروز در کرمانشاه اعزام نمایند و هم‌زمان شهید صیاد شیرازی از پایگاه هوانیروز کرمانشاه بازدید کرده و دو تیم آتش کبرا برای انجام عملیات ضربت پیش‌بینی و آماده گردید.

روز سه‌شنبه ۶۷/۵/۴ ضمن تحکیم مواضع و پای کار آمدن نیروها، شناسایی لازم جهت استقرار نیروها در محل‌های مورد نظر به عمل آمد و امکانات موجود قابل دسترسی مورد بررسی قرار گرفت و با هماهنگی‌هایی که شهید صیاد شیرازی به عمل آوردند، تجهیزات مورد نیاز فراهم شد و برنامه‌ریزی جهت هلی‌برن نیروها و انجام عملیات ضربت فراهم گردید (بهمنی، ۱۳۹۳: ۷۳ الی ۸۳). شهید صیاد خود همراه تیم آتش بوده و پس از رسیدن روی هدف فرمان آتش را به خلبانان بالگردهای هجومی کبرا (تیم آتش) را صادر می‌کند ولی آنها تعلل می‌کنند چون فکر می‌کردند

^{۱۲} - دستور عملیاتی تعجیلی که فقط اقدامات عملیاتی برای یک دوره کوتاه را به یگان‌های درگیر ابلاغ می‌کند.

^{۱۳} - نیروهای تقویت، نیروهای نزدیک به منطقه عملیات که می‌توانند برای تقویت یگان‌های عملیاتی وارد منطقه شوند.

^{۱۴} - <https://www.habilian.ir/fa/> نقش شهید صیاد در عملیات مرصاد به روایت اسناد (بنیاد هابیلیان)

که نیروهای خودی و ایرانی هستند و ممکن است انهدام نیروی آنها عواقب داشته باشد. شهید صیاد وضعیت را این‌گونه تشریح می‌کند:

”... آخر عصبانی شدم، گفتم بنشین زمین. او هم نشست زمین. دیدیم حدود ۵۰۰ متری ستون زرهی نشسته‌ایم و ما هم پیاده شدیم و من هم به خاطر اینکه درجه‌هایم مشخص نشود، از این بادگیرها پوشیده بودم، کلاهم را هم انداخته بودم توی بالگرد. عصبانی بودم، ناراحت که چه‌جوری به این‌ها بفهمانم که اینها دشمن هستند؟! گفتم: بابا! من با این درجه مسئولم. آدمم که تو راحت بزنی؛ مسئولیت با منه. گفت: به خدا من می‌ترسم، من اگر بزوم، این‌ها خودی‌اند، ما را می‌برند دادگاه انقلاب. حالا کار خدا ببینید! منافقین مثل این‌که متوجه بودند که ما داریم بحث می‌کنیم راجع به اینکه می‌خواهیم برنیم آن‌ها را. منافقین سر لوله توپ را به‌طرف ما نشانه گرفتند. حالا من خودم توپچی بودم. اگر من می‌خواستم بزوم با اولین گلوله، مغز بالگرد را می‌زد. چون با توپ خیلی راحت می‌شود زد. فاصله یا برد ۲۰ کیلومتری را می‌زنیم، حالا که فاصله ۵۰۰ متری است، خیلی راحت می‌شود زد. این‌ها مثل این‌که وارد هم نبودند، زدند. گلوله، که ۵۰ متری ما به زمین خورد، من خوشحال شدم، چون دلیلی آمد که این‌ها خودی نیستند. گفتم: دیدی خودی‌ها را؟ این‌ها بچه‌های کرمانشاه بودند، با لهجه کرمانشاهی گفتند: به علی قسم الآن حسابشان را می‌رسیم. سوار بالگرد شدند و رفتند. جایتون خالی. اولین راکتی که زدند، کار خدا بود، اولین راکت خورد به ماشین مهماتشان. خود ماشین منفجر شد. بعد هم این گلوله‌ها که داخل بود، مثل آتش‌فشان می‌رفت بالا. بعد هم این‌ها را هرچه می‌زدند، از این‌طرف، جایشان سبز می‌شدند، باز می‌آمدند. من دیگه به خلبان هلی‌کوپتر کبرا گفتم: بچه‌ها! شماها بزینید؛ ما بریم به دنبال راه دیگه. چون فقط کافی نبود که از هوا بزینیم، باید کسی را از زمین گیر می‌آوردیم. ما رفتیم شناسایی کردیم؛ یک عده توی سهراهی روانسر، یک عده توی بیستون، هرچه گردان بود، این‌ها را با بالگرد سوار می‌کردیم، دور این‌ها می‌چیدیم. مثل کسی که با چکش می‌خواهد روی سندان بزند اول آزمایش می‌کند بعد می‌زند که درست بخورد. ما دیگه با خیال راحت دور آن‌ها را

گرفتیم. محاصره درست کردیم؛ نیروهای سپاه هم از خوزستان بعد از ۲۴ ساعت، رسیدند. نیروهای ارتش هم از محور ایلام آمدند. .."

در توضیحاتی که شهید صیاد می‌دهد، تصور بر این است که روز چهارم مرداد عملیات هوایی علیه منافقین انجام شده و اقدامات بعدی برای عملیات زمینی بعداً انجام گرفته است ولی با بررسی‌های دقیقی که نویسنده انجام داده است به این نتیجه رسیده که، عملیات مرصاد در سه مرحله انجام شد، که اقدامات انجام‌شده به‌طور خلاصه به شرح زیر است:

✓ مرحله اول روز سه‌شنبه ۶۷/۵/۴، نیروهایی که به منطقه فراخوانده شده بودند به شرح زیر دوردور منافقین مستقر شدند تا به تعبیر شهید صیاد با استفاده از تاکتیک چکش و سندان با دشمن مقابله نمایند:

(۱) تیپ ۱۲ قائم بر روی ارتفاعات گردنه چهار زبر

(۲) لشکر ۷۱ روح‌الله اراک در سهراهی اسلام‌آباد به سمت پل دختر مستقر شدند.

(۳) تیپ ۵۷ ابوالفضل سپاه به جناح چپ ارتفاعات حسن‌آباد اعزام گردید.

(۴) لشکر ۹ بدر و تیپ نبی اکرم با هشت فروند بالگرد شنوک روی یال سمت چپ ارتفاعات حسن‌آباد هلی‌برن شدند.

(۵) عناصری از لشکر ۵۸ ذوالفقار و یک گردان از تیپ ۳۵ و یک گردان توپخانه از گروه ۳۳ تحت کنترل قرارگاه غرب از جنوب اسلام‌آباد، پاکسازی منطقه را به عهده گرفتند.

✓ مرحله دوم عملیات روز چهارشنبه ۶۷/۵/۵، انهدام نیروهای منافقین از طریق عملیات هوایی (بمباران توسط هواپیماهای نهاجا و تیم‌های آتش هوانیروز) انجام شد و هم‌زمان نیروهای زمینی مستقر در منطقه با آنها همراهی کامل داشتند.

✓ مرحله سوم عملیات روز ۶۷/۵/۶ پس از اینکه نیروهای منافقین منهدم و مضمحل شدند (کشته و مجروح و اسیر و یا اقدام به فرار یا خودکشی کرده بودند) - توسط نیروهای زمینی و اطلاعاتی مستقر در منطقه جمع‌آوری شده و منطقه از لوٹ وجود آنها پاکسازی گردید (بهمنی، ۱۳۹۳: ۷۳ الی ۸۳).

بعد از انهدام منافقین، فرمانده عملیات مرصاد در چند جمله تحلیل و ارزیابی خود در مورد نتایج عملیات فوق را این‌چنین بیان می‌کند:

"... حالا من از این عملیات نتیجه می‌گیرم که چقدر خداوند متعال، ما و رزمندگان اسلام را دوست دارد که در هر زمان طوری مقدر می‌کند که بسیاری از مشکلات ما باید با حالت سرافرازانه حل شود. خداوند می‌فرماید: "بجنگید با آن کفار که من می‌خواهم به دست شما عذابشان کنم و به ما وعده می‌دهد تا آنها را خوار کند و به شما وعده پیروزی می‌دهد و قلب شما را شفا بخشد. " کدام قلب‌ها؟ قلب‌هایی که قبل از این عملیات گرفته و غم‌زده بود. رزمندگان اسلام قلب و دلشان با امامشان برای همیشه گره خورده بود. امام اشاره‌ای دارند که پذیرش قطعنامه مثل نوشیدن زهر بود، برای رزمندگان اسلام که سال‌ها فداکاری کرده بودند. درحالی‌که هشت سال تلاش شده بود، بعد از آن ما دلمان می‌خواست به صورتی دیگر نبرد تمام می‌شد. دلمان گرفته بود. اما خداوند با این پیروزی بزرگ و با این کشتار دسته‌جمعی بدترین و خبیث‌ترین دشمنانمان به دست ما، موجب رضایت خاطر رزمندگان اسلام شد و پایان نبرد هشت‌ساله دفاع مقدس با این عملیات درخشان مرصاد انجام پذیرفت" (مؤمنی، ۱۳۷۸ : ۳۶۰).

روش‌شناسی پژوهش

اگرچه نگارنده خود به‌نوعی شاهد برخی وقایع عملیات‌ها در مقاطع موردنظر در دفاع مقدس بوده است و با تعدادی از هموندان که آنها نیز شاهد اتفاقات فوق بوده‌اند مصاحبه داشته است لیکن این مقاله به‌صورت گذشته‌نگر و مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌های آن به روش کتابخانه‌ای و تحقیق اینترنتی جمع‌آوری شده و صرفاً نقش شهید صیاد را در مقاطع زیر موردبررسی قرار داده است.

- ۱) نقش شهید صیاد در نوع همکاری و وحدت ارتش و سپاه
- ۲) نقش شهید صیاد در مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر
- ۳) نقش شهید صیاد و فرماندهی بر عملیات مرصاد به‌عنوان یک عملیات مشترک و منسجم کننده نیروهای مسلح

اکنون در بیست و یکمین سال شهادت آن شهید اقدام به نگارش این مقاله تحلیلی کرده‌ایم. در این ۲۱ سال آثار متعدد و متفاوتی در مورد خدمات شهید صیاد شیرازی در داخل و خارج کشور

منتشر شده است. که بخش عمده‌ای از این آثار، به بررسی شخصیت فردی و رفتارشناسی او در سطح فردی، سازمانی و اجتماعی مربوط می‌شود.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

شخصیت، نوع عملکرد و ویژگی‌های فردی و سازمانی شهید صیاد شیرازی به‌ویژه در ۳۵ سال نظامی‌گری وی، در دوره‌های مختلف قبل و بعد از انقلاب، دوران آموزشی، افسری جزء، مبارزه با ضدانقلاب و تجزیه‌طلبان و نحوه عملکرد او در جنگ ایران و عراق، نمایندگی امام در شورای عالی دفاع، شرکت در عملیات مرصاد، دوران خدمت در ستاد کل نیروهای مسلح و بنیان‌گذاری هیئت معارف جنگ، روش و منش، مدیریت و فرماندهی، مدیریت رفتار سازمانی و ... موضوعاتی است که پیرامون این شخصیت نظامی می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد.

نتیجه بررسی آثار و عملکرد وی نشان می‌دهد که شهید صیاد شیرازی از نظر فردی دارای شخصیتی با زیرساختی اصیل، قوی و مستقل، مذهبی، اخلاقی، متوسل و متوکل به عقاید و الهیاتی که عمیقاً به آنها معتقد بوده و آثار این اعتقادات به‌طور مکرر در نهان و آشکار مشهود بوده است. وی دارای اندیشه نظامی و سیاسی، دوستدار و طرفدار انقلاب اسلامی و رهبری انقلاب، مخلص، مردمی، شجاع و مطیع امر ولایت و ... (امینی، ۱۳۹۱) بوده است. مطمئناً چنین شخصیتی با زمینه‌ها و زیرساخت‌های مستحکم، خداپاور و معنوی، عامل اصلی در ایجاد جاذبه، جلب اعتماد عمومی و محبوبیت الهی^{۱۵} و مردمی بوده که در عمل نیز آثار و برکاتی به همراه داشته و از همین باب، نتایج قابل قبولی در عملیات‌ها گرفته است.

در **مقطع اول** یعنی در سال دوم جنگ که شهید صیاد به فرماندهی نیروی زمینی برگزیده می‌شود، آن‌گونه که در متن مقاله تشریح گردید، روش وی برای همکاری بین ارتش و سپاه در عملیات‌ها، مبتنی بر تجارب روزها و ماه‌های اول انقلاب (عملیات در کردستان) و برآمده از اعتقادات اسلامی و انقلابی و اخلاق و رفتار تجربی وی بین رزمندگان ارتشی و سپاهی ناشی شده بود. به طوری که هر دو طیف همکار، قبلاً به او گرایش داشته و نسبت به فرماندهی او پذیرش داشته‌اند. لذا وی با همین ویژگی توانست راه‌کاری ارائه داده و نسبت به اجرای آن اصرار ورزد تا

۱۵ - قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران- ۳۱)

بن‌بست موجود در راه‌کارهای جنگی را بگشاید. این روش و موفقیت‌های او در کردستان باعث شد تا اذهان تصمیم‌گیران و رهبران انقلاب به او معطوف شود. و به‌عنوان تنها کسی که می‌تواند هماهنگی بین ارتش و سپاه (رفسنجانی، ۱۳۹۵: ۲۴۹) را به وجود آورد معرفی شود. البته در این مقطع زمانی، عملیات‌های مشترکی که او با تشکیل قرارگاه مشترک ارتش و سپاه ابداع کرد با عملیات مشترک آئین‌نامه‌ای متفاوت بود، چراکه در این روش ابداعی، با فرماندهی مشترک ارتش و سپاه «وحدت فرماندهی» به‌عنوان یک اصل از اصول جنگ، مخدوش می‌شد. ولی به‌ناچار به دلیل طولانی شدن زمان اشغالگری دشمن، به‌عنوان تنها راه‌کار از طرف ایشان برگزیده شد و تا پایان عملیات بیت‌المقدس و رفع اشغال دشمن این روش نسبتاً موفق بود (حسینی، ۱۳۹۶: ۳۳). این نکته قابل‌ذکر است که در ادامه عملیات‌ها، شهید صیاد، همواره متوجه این نقیصه بوده است ولی به دلیل نهادینه نشدن «وحدت ارتش و سپاه»، اختلافات بین ارتش و سپاه آن‌طور که در اسناد دفاع مقدس و خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی به‌عنوان فرمانده جنگ مکرر آمده همچنان ادامه یافت و به‌عنوان مشکل اصلی جنگ (رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۶۹) الی آخر) معرفی گردید. اسناد زمان جنگ حاکی است که؛ آن شهید همواره برای ایجاد «وحدت فرماندهی» (رفسنجانی، ۱۳۸۵: ۵۷) در جنگ، تلاش کرد ولی عدم موافقت مسئولین امر با نظرات وی، این تلاش ناموفق ماند. ولی در هر صورت نقش مؤثر و بی‌بدیل و از خودگذشتگی و فداکاری‌های فردی و سازمانی شهید صیاد- که هزینه سنگینی هم برای وی داشت- دفع تجاوز دشمن و رفع اشغال از سرزمین‌های جمهوری اسلامی ایران را در سال دوم جنگ را به دنبال داشت.

مقطع دوم اثرگذاری آن شهید همان‌گونه که در اسناد و روایات مختلف و بند ۳ مقاله به‌طور مشروح آمده است. شرایط سخت تصمیم‌گیری در مقطع خطرناک مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس بود که در نتیجه اصرار و ریسک‌پذیری و توجیه شرایط برای سایر فرماندهان و رزمندگان و قبول مسئولیت عملیات توسط آن شهید و روحیه معنوی و متوکل وی بوده است. بررسی‌های انجام‌شده در مورد شخصیت‌های نظامی و عملیاتی موجود در صحنه دفاع مقدس، از نظر علمی، تجربی و روحیات معنوی، اخلاقی و ... نگارنده را به این باور رسانده است که در آن شرایط پرابهام تصمیم‌گیری، برای فرماندهی عملیات و دستیابی به پیروزی و فتح خرمشهر، بدیلی وجود نداشته است.

مقطع سوم و فرماندهی وی بر عملیات مرصاد؛ در زمانی اتفاق افتاد که بر اثر فشارهای بین‌المللی و تحریم‌های تسلیحاتی نیروهای خودی، پشتیبانی‌های بی‌دریغ استکبار جهانی از جبهه دشمن، توازن قوا را به نفع عراق رقم زد. از سوی دیگر، اشتباهات فرماندهی عالی جنگ در تصمیم‌گیری و تغییر استراتژی، موجب تفوق نیروهای دشمن و فروپاشی جبهه‌های خودی در غرب و جنوب و تجاوز مجدد دشمن گردید. در این شرایط بسیار سخت و تلخ که اتحاد و انسجام بین نیروها، یگان‌ها و رزمندگان از میان رفته بود و هر کس به فکر خود، یگان خود، و آبروی خود و سازمان خود بود. باز انگشت‌های اشاره به سمت یک شخصیت محبوب و مورد اعتماد کلیه رزمندگان نشانه رفت. چراکه او هم از نظر مهارت‌های انسانی و هم از نظر مهارت‌های فنی و تخصصی فرماندهی، مورد اعتماد بود. به عبارت دیگر، در سال پایانی جنگ شاهد کاهش توان رزمی نیروهای خودی و افزایش توان رزمی دشمن با کمک تسلیحات اهدایی قدرت‌های بزرگ بودیم و حضور نیروهای داوطلب در جبهه‌ها کم‌رنگ شده بود. سپاه پاسداران و ارتش ج.ا.ا. جدای از یکدیگر عمل می‌کردند. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، موجب ایجاد تصور ضعیف شدن قوای ایران در تحلیل‌های منافقین گردید؛ و به دنبال یک سری عملیات‌های موفق، در ماه‌های قبل در جبهه‌های خودی، این بار منافقین تصمیم به انجام عملیاتی به‌منظور فتح تهران گرفتند. بنابراین عملیات فروغ جاویدان منافقین که به غروب منافقین انجامید، در شرایطی انجام شد که جبهه‌های داخلی غرب و جنوب فروپاشی شده و ارتش عراق در خاک ج.ا.ا. قرار داشت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با انجام عملیات غرورآفرین مرصاد شکست سخت و تلخی به منافقین کوردل تحمیل کردند. آشفستگی جبهه‌ها موجب گردید، سرفرماندهی جنگ، شهید صیاد شیرازی را به دلیل پیشینه درخشان در دفاع مقدس و اعتماد عمومی نسبت به او، جهت ایجاد انسجام مجدد و وحدت و یکپارچگی در بین نیروهای مسلح برای فرماندهی عملیات علیه منافقین انتخاب نماید. وی در آن روزها توانست به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد وحدت و انسجام بین نیروهای مسلح عمل نماید و برگ زرین دیگری در آخرین عملیات دفاع مقدس را به یادگار گذارد. دقیقاً عدم حضور عمده قوا در منطقه غرب و عملکرد جداگانه ارتش و سپاه که به‌صورت عمده‌ترین عامل تخریب روحیه درآمده بود و سوءاستفاده منافقین از آشفستگی اوضاع پایانی جنگ، وضعیتی بحرانی در نیروهای مسلح به وجود آورده بود. که با این تدبیر، شهید امیر سپهبد علی صیاد

شیرازی به‌عنوان شخصیتی که موردقبول و اعتماد دو طرف ارتش و سپاه بود و نسبت به فرهنگ‌سازمانی حاکم بر دو سازمان آشنایی کامل داشت، مأموریت هدایت و هماهنگی بین نیروهای مسلح را به عهده گرفت. درعین حال پیروزی در عملیات مرصاد در این برهه از زمان، موجب بازگشت روحیه‌ای تازه بین رزمندگان گردید و شیرینی و حلاوت این پیروزی به‌عنوان آخرین عملیات دوران دفاع مقدس، باعث فراموشی شکست‌های چهار ماه پایانی جنگ گردید. این مهم مقدر نبود مگر با اتکای به خدا و درایت و منش فرماندهی شهید امیر سپهبد صیاد شیرازی که به‌عنوان نابع‌های نظامی در این عملیات نیز همانند گذشته موفق عمل نمود. لذا نتایج حاصله بیانگر این مطلب است که شهید امیر سپهبد علی صیاد شیرازی نقش بسیار مطلوبی را در وحدت و انسجام نیروهای مسلح در عملیات مرصاد در پایان جنگ تحمیلی ایفا نموده است. نکته دیگر که حائز اهمیت است اینکه این عملیات به‌صورت یک عملیات مشترک از نیروهای زمینی (ارتش و سپاه) و نیروی هوایی با یک «وحدت فرماندهی» مثال‌زدنی و مطابق با آئین‌نامه‌های نظامی انجام شده است. در این عملیات، فرمانده عملیات مشترک، فرمانده هیچ‌یک از یگان‌های در اختیار نبود ولی همه یگان‌ها تحت کنترل عملیاتی و گوش‌به‌فرمان او بودند. و فرماندهان سازمانی یگان‌ها صرفاً فرماندهی «منهای عملیاتی» یگان‌های خود را داشتند. لذا در حال حاضر، این عملیات می‌تواند به‌عنوان الگویی علمی از یک عملیات مشترک، موردتوجه مراکز آموزشی و دانشگاه‌های نظامی قرار گیرد. درعین حال، نتیجه مطالعه در سه مقطع زمانی و سه موقعیت تصمیم‌گیری با توجه به شرایط مطروحه در متن مقاله به‌این ترتیب شد که:

✓ شهید صیاد شیرازی با ابتکاری جدید در نوع فرماندهی جنگ، با ایثار و ازخودگذشتگی فردی و سازمانی، توانست با به‌کارگیری کلیه نیروهای موجود در صحنه، نقش‌آفرینی کرده، حلقه وصل و منسجم‌کننده‌ی نیروها باشد و با همین روش، تحرک فوق‌العاده‌ای در جبهه‌ها ایجاد نماید. به‌طوری‌که، در مدت‌زمانی محدود (از زمان انتصاب به فرماندهی نیروی زمینی تا آزادسازی خرمشهر، حداکثر نه ماه) به اشغالگری صدام حسین و رژیم بعثی عراق پایان دهد.

✓ در مقطع دوم، دقیقاً در شرایط پرابهام مرحله‌ی سوم عملیات بیت‌المقدس، نقش شخصیتی متوکل و متوسل او در پذیرش ریسک عملیات بی‌بدیل است و عنایت خداوندی نیز نتیجه‌ی شیرین و پرحلاوت پیروزی را نصیب رزمندگان اسلام و ملت شریف ایران می‌نماید.

تاکنون شکست‌های جبهه‌های خودی، به‌ویژه شکست‌های چهار ماه پایانی جنگ به‌طور رسمی مورد بررسی قرار نگرفته و کمتر در مورد وقایع پیش‌گفته، بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل شده است؛ لذا اگر در آن شرایط، جنگ پایان می‌پذیرفت، مشخص نیست، امروز نیروهای مسلح ج.ا.ا. چه وضعیتی داشتند و در چه شرایطی قرار داشتند؟ بنابراین ارزش‌های عملیات مرصاد به‌عنوان یک عملیات پیروز، که وقایع تلخ گذشته را به بوته نسیان و فراموشی سپرد و با شیرینی و حلاوت پیروزی در عملیات مرصاد، اتحاد و انسجامی که در ملت و نیروهای مسلح ایجاد کرد، واقعاً توصیف‌ناپذیر است و عنایت خداوند متعال این بود که این نقش به نام شهید گران‌قدر و مخلص درگاه او، علی صیاد شیرازی نوشته شود.

منابع

- گروه مؤلفان (۱۳۸۳)، *آئین‌نامه عملیات مشترک و مرکب، ستاد مشترک، اداره آموزش و پژوهش، چاپ یکم، تهران: چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران.*
- امینی، محمودرضا (۱۳۹۱)، *سیری در رفتارشناسی شهید صیاد شیرازی، تهران: انتشارات ایران سبز.*
- بختیاری، مسعود (۱۳۸۰)، *عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر، تهران: انتشارات ایران سبز.*
- بهمنی، مسعود (۱۳۹۳)، *منافقین در کمینگاه صیاد، تهران: انتشارات ایران سبز.*
- تیمرمن، کنت آر (۱۳۷۹)، *ناگفته‌های جنگ عراق با ایران (سوداگری مرگ)، مترجم، احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.*
- جعفری، مجتبی (۱۳۸۵)، *اطلس نبردهای ماندگار، چاپ سوم، تهران: مرکز پژوهش‌های دفاع مقدس سازمان ایثارگران نزااجا.*
- حسینی، سید ناصر (۱۳۹۶)، *گفتمان ارتشی دفاع مقدس، تهران: انتشارات ایران سبز.*
- خلیلی، حسین (۱۳۹۸)، *نبردهای هوایی ایران (مروری کوتاه بر روند نبردهای هوایی ایران در دفاع مقدس)، تهران: ایران سبز.*
- دهقان، احمد، (۱۳۸۴)، *ناگفته‌های جنگ، خاطرات سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، تهران: انتشارات سوره مهر.*
- رضایی، محسن، (۱۳۹۰)، *جنگ به روایت فرمانده، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.*

- سامرایی، وفیق، (۱۳۸۰)، مترجم، عدنان قارونی، *ویرانی دروازه شرقی*، تهران: معاونت انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز فرهنگی.
- سرمدی، سعید، (۱۳۹۰)، شهید/احمد کاظمی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- سیاری، حبیب‌الله، منصور، مجید، جعفری جبلی، علی و میرشکاری، شهریار، (۱۳۹۰)، *تقویم تاریخ دفاع مقدس نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران (مرورید حوادث یکم تا پانزدهم آذرماه ۱۳۵۹)*، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های نظری و مطالعات راهبردی نداجا.
- صادقی گویا، نجاتعلی، (۱۳۸۲)، *عملیات شیندرا*، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری عرشان.
- صادقی گویا، علی، (۱۳۹۳)، *عملیات آزادسازی سنندج و گردنه صلوات آباد*، تهران: انتشارات ایران سبز.
- علایی، حسین، (۱۳۹۱)، *روند جنگ ایران و عراق*، جلد اول، تهران: نشر مرزوبوم.
- عسگری، شاداب، (۱۳۹۲)، *حصر شکنان*، تهران: انتشارات سوره سبز.
- محقق، محمدحسن، (۱۳۹۳)، *اسرار مکتوم*، تهران: نشر ۲۷ بعثت.
- مؤمنی، محسن، (۱۳۷۸)، *در کمین گل سرخ*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۷۸)، *امید و دلواپسی (خاطرات سال ۱۳۶۴)*، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۵)، *به سوی سرنوشت (خاطرات سال ۱۳۶۳)*، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، عباس بشیری، (۱۳۹۵)، *روزها و روزگاران سخت (جنگ ایران و عراق به روایت فرمانده عالی جنگ)*، دفتر اول، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

